

فکر انداز آن به عنوان یک رشته تحقیقاتی دانشگاهی
دل خوش بدلم به ^{۱۳۳۰} در بسیاری مواقع و مواضع آن
را همنشین با فکر مکتبی (تصادف به دلیل میلی
که به پرگشتن از گفتارهای نظری در مطالعات
فرهنگی وجود دارد) می بینیم. همان را علاقه مند به
پژوهش های علمی-تکنولوژیک (مداخلات علمی
و تکنولوژیک در زندگی انسان ها) می بینیم ^{۱۳۳۱}
این نوع مطالعات را هم از علوم اجتماعی عینی
منع است. می بینیم و هم با اشکال قدیمی تر نقد
فرهنگی، خصوصاً نقد ادبی (یعنی از نقدی که
پرمشغول های سیاسی و ادبی را ناپاک یادداشت و
پرسی فرهنگ خاصه ای می کند) اما در عین
حالت، شاهد بهره بردن از هر دو هستیم ^{۱۳۳۲} آن را
در جست و جوی و کشف کارکردهای سیاسی خاص
فرهنگ می بینیم که فرهنگ را به عنوان شکلی از
همزیستی با به عنوان «حاکمیت ذهنی» - یعنی
ابزاری برای تولید نیرو و ندادن سازگار با همسره
راه - می بینیم ^{۱۳۳۳} هر چیزی را فرهنگی می داند
که این رو در سال های اخیر، موضوعات بسیار متنوع
و پراکنده ای نظیر مسائل جنسی، فرهنگ
صومالی، عرصه عمومی، جریان های
فرهنگی، فرهنگ های مختلف، بل و نسبی
ملی و قومی، «مدرولان بین المللی»، «صفت
فرهنگی»، «اندیشه»، «فرهنگ های در تبعید»،
«فرهنگ ها و سوزن بر روی زمین» ^{۱۳۳۴}
به عنوان یک رویکرد بینا حوزه ای و
بیندانشی از بسیاری از حوزه ها و فعالیت های
علمی-معرفتی دیگر چشمه و همچون مطالعات
رسمانی و از لحاظ تاریخی اشکال علم کلام
انسان شناسی، جامعه شناسی، آموزش، فلسفه
تاریخ، جغرافیا، زبان شناسی تاثیر پذیرفته است ^{۱۳۳۵}
آن را مجموعه ای از آثار گوناگون با جهت گیری های
مفاهیم و متوجه به تحلیل انتقادی اشکال و
فرایند های فرهنگی می بینیم ^{۱۳۳۶} آن را هم راه
همنشین با اصطلاحات بسیار متنوعی نظیر
«مطالعات فرهنگی»، «سیان»، «مطالعات
فرهنگی»، «فرهنگستان»، «مطالعات فرهنگی»،
«اروپایی»، «مطالعات فرهنگی ژاپنی»، «مطالعات
فرهنگی زنان»، «مطالعات ترجمه»، «مطالعات
پسا سوریایی»، «مطالعات پسا استعماری» و...
می بینیم.

افزون بر این، مواردی که همان آغاز با نوعی
سردرگمی در بینمناختی درباره ریشه های
مطالعات فرهنگی نیز مواجه هستیم. عده ای
ریشه های آن را از لیونیزم Leavisism
و برخی دیگر، در متن تئوری اجتماعی انتقادی
(مکتب فرانکفورت) بعضی ریشه های آن
را در «تئوری ادبی»، «ارتباطات عمومی»،
«فلسفه»، «جامعه شناسی» و «نقد هنری»
برخی دیگر، در نفع های مارکسیستی جدید که
توسط ماکس وکس، گرونی، بلوخ و دیگران توسعه
داده شده و بسیاری در مکتب بیرمنگام
Birmingham school جست و جوی کنند.
عده ای نیز، ریشه های ویژه و برای مطالعات
فرهنگی قائلند و آن را تلاش بینا حوزه ای تعریف
می کنند که دل-مشغول تحلیل صورت مختلف
فرهنگ و فعالیت های فرهنگی در پست رویا
قدرت است و روابطی که شرایط تولید، چرخش،
استعمال و تاثیرات آن را فراهم می آورد. از این رو،
برای مطالعات فرهنگی نمی توان هیچ صورت ثابت
و واحدی فرض کرد. اصل و اهداف آثار مطرح در
عرصه مطالعات فرهنگی از جهات مهمی گوناگون
و دارای زمینه خاص خود هستند.

هنگام «مطالعات فرهنگی» به فرهنگ
تعبیر داشته و عشق این پیچیدگی افزوده است.
عبارت فرهنگ امری عادی است که و با سایر
در سال ۱۹۸۵ آن را به کار برده مطرح کننده
مدعای سیاسی علیه احزاب است. سنت های
گزیده سی «فرهنگ بود نوشته های ویلیامز، مین
آن بودند که فرهنگ را باید همچون معنایی
در حال میلاد در نظر گرفت که در همه انواع
هنر» در نقاط و نواحی مختلف در سراسر

زندگی روزمره یافت می شود وی تاکید می کرد که
فرهنگ می تواند به معنی رشد و پرورش باشد و از
این رو با گستردن همگرا یک فرهنگ به عنوان
یک کار و فضای مشترک دفاع می کرد در پایان
۱۳۳۷ «حیاد و حرکت های، چالش، متفاوت
بسیاری موجب شد تا فرهنگ دیگر نه به عنوان
امری خارج از حیطه سیاست و معنوی به عنوان
از نگرش (گوتیک (لیویس) یا کارکردی (پارسونز)
به جامعه بلکه به عنوان یک عرصه مواجهه و مبارزه
مد نظر گرفته شد و انگیزه های پنهان بسیاری که
آمیزهای از انگیزه های فکری، شخصی و سیاسی
بودند در پس هر تحلیل فرهنگی دیده شد. بدین
این ترتیب عرصه های فرهنگی بسیار متفاوتی
(از فرهنگ طبخه کارگر یا فرهنگ جولان
گرفت) تا گفتمان های سیاسی از فرهنگ های
مدارس و کارگاه ها گرفته تا فرهنگ های خرید
و مصرف گرایی، از صورت گوناگون فرهنگ های
ملی گرفته تا فرهنگ تهور، از اشکال
فرهنگی پرکننده مردم گرفته تا اشکال فرهنگی
همچنین خواهی زلفه، مورد پژوهش قرار گرفتند.
اگر مضمون واحدی باشد که بتوان در وهله
نخست آن را از مطالعات فرهنگی متمایز ساخت
این مضمون خود فرهنگ به عنوان عرصه
مذاکره مواجهه، آزاری و مقاومت در چهار چوب
نسبیت اجتماعی جوامعی است که تحت سلطه
قدرت بوده و به واسطه تفکیکات جسمیتی، طبقاتی
و نژادی پاره شده اند.

همین اشکال فرهنگی خود در جریان شب
سراسر اور شریک، خط مرزهای نظری و
فروش شده لغه، سوره مطالعه
قرار گرفته اند. با این حال، موضوع
شاخص مطالعات فرهنگی نه یک
نوع نظری تقویت شده از جانب
مراجع فرهنگی، نه شکل خاصی
از فرهنگ بلکه فرایند پسا و هله
فرهنگی ای تحلیل شده در جهت
اصلاح و در رمل و مکانی مشخص
است. فرهنگ نه در متون جای
گرفته عده حاصل تولید فرهنگی
بوده و صرفاً در اختیار، اختیارات
و فعالیت های فرهنگی عوام زندگی
روزمره واقع نشده بلکه در اشکال
گوناگون معنی آفرینی، در فضاهای
مختلف و در جوامع پیوسته در حال
تغییر و تحولات و کش و پاش ها
جای می گیرد فرهنگ صرفاً نهادها
یا رفتارها یا رفتار فرهنگی نبوده بلکه
حاصل تعاملات پیچیدگی میان این همه است.

اگر چه با پایداری، اندیشه، گفتار و
نوشته را بر سبایه پاک کن (به تعبیر دریدا) قرار
می گیرد و با مطالعات فرهنگی، پر سرگشتگی و
گمگونی معرفتی ما افزوده می شود اما آنچه
در تحلیل نهایی، بپذیریم که چهار چوب و
قالب های نظری برساخته ای گفتاری و بالمال،
برساخته ای قراردادی هستند، می توان با چپش
گزاره های جدی و نامرئیستی در عرصه مطالعات
فرهنگی، به متنی شد. بیست گویا با چهار چوبی نسبتاً
مشخص دست یافت، برای مقصد بندی چنین
متنی، شاید ضروری باشد که نخست تازش بر
مدلول های پسا مدرنیستی حال فرهنگ و روابط و
نسبیت جاری در ساخت فرهنگی داشته باشیم.
در پسا مدرنیسم، «گفتمان» به جای
فرهنگ می نشیند و همان گونه که «همه چیز»
معلوم در گفتمان فرض می شود «همه چیز» نیز
فرهنگی دانسته می شود. به عقیده جیمسون،
سرمایه داری به گویای فرایند جهانی و بویا
شده و برای افزایش مصرف به طرف تولید سریع تر
«کالا های» که تازه به نظر می آید، حرکت کرده
است. در نتیجه، فرهنگ بر حلقه عصر مدرنیته
به فراسوی حوزه نیمه مستقل گسترش یافته
و به گویای فرایند جذب تولید کالا، ی

(Aproduction) ش. بعد تا حدی که می توان
گفت همه چیز در زندگی ما به مفهومی توکلور و
نوریزه نشده، فرهنگی شده است. از نظر لاکلاو
و موافق، «هر چیزی فرهنگی است» و با توجه به
اینکه خود واقعتاً اجتماعی از سطح انسان است
بنابراین، همواره نظم اجتماعی از طریق فرهنگ
ساخته شده، مورد مخالفت قرار گرفته و باز تولید
شده است.

از این رو، در حالی که در عصر مدرنیته، فرهنگ
به مثابه هنر عالی، حوزه خاصی از جامعه را اشغال
کرده بود در عصر پسا مدرنیته به دیگر عرصه های
جامعه نیز راه می یابد و در بدنه کنه نامی ساختها
و صورت های جوامع پیچیده انسانی جا خوش
می کند. در سطح اقتصادی، ما شاهد کالایی شدن
فرهنگ بوده ایم و در همین حال، خود اقتصاد نیز
در شکل پدیده هایی مانند آگهی ها و تبلیغات
لغات فراغت، صنعت خدمات و تحکیم موقعیت
بازار به خاطر شیوه زندگی به گونه های فرایند
به فرهنگ وابسته شده است. در سطح سیاسی،
سیاستمداران از طریق رسانه ها با مخاطب هایشان
ارتباط برقرار می کنند و در حوزه اجتماعی،
تمایزات بیش تر از گذشته به صلاحیت های
فرهنگی وابسته هستند تا به قدرت اقتصادی یا
سیاسی. بر این اساس، کریشان کومار Kumar
منعقد است که جامعه شناسان و جامعه شناسان باید
تعمیراتی از مابین رسانه های فرهنگی به عنوان «پک
شیوه کلی تفکر، احساس و عمل» ارائه دهند.

در همین فضای گفتاری، عبارت یک گام به
پیش گذاشته و ما را با چهره اسطوره ای عناصر
فرهنگی (نوعی گفتار و پیام و نیز
پیام مخدوش) آشنا می سازد.
از نظر وی، همه چیز حاضر زمانه
سازمی تواند به اسطوره - یعنی
رساننده پیام - تبدیل شود. پارت
اسطوره را سیاسی می داند که
متمایز برای همه دارد و وظیفه
آن جامعه پداخت پوشش است. به لور
زندگی روزمره است. اسطوره
و زبان هر میستمی است. نظریه
می کند اسامی از آنکه نوشتاری
باشند، تصویری یا عرفی، بنابراین،
اسطوره فرایندی است که از
زبان های دیگر استفاده می کند
و حال اسطوره، متشکل از معنا و
شکل است که می توان توجه
را به هر یک از آنها معطوف کرد.
اسطوره، چیزی را پنهان نمی کند
بلکه کارکرد اسطوره تعریف کردن و مخدوش
کردن است. اسطوره، سرقتی زبانی است زیرا
که مشخصه آن تبدیل معنا به شکل است. تمام
زبان های اولیه و سنتها و حتی فقدان آنها طبعه
اسطوره مند بنابراین، هیچ چیز نمی تواند در دستبرد
اسطوره در امان باقی بماند.

اسطوره با توجه به موضوع پیام آن مشخص
و معین می شود. بلکه با شیوه ای که با آن این
پیام را آریان می کند مشخص و معین می شود.
برای اسطوره محدودیت های شکلی وجود دارد
نه محدودیت های «جوهری». پس هر چیزی
می تواند اسطوره باشد زیرا جهان بی پایان سرشار
از اشارات است. هر کس چیزی در جهان می تواند از
حالت یک «عده تی» بدست و خاموش به حالتی
گویا کنار کرده و باز شود تا جامعه آن را اخذ کند
زیرا هیچ قانونی نمی از طبیعتی و جز آن وجود ندارد
که سخن گفتن در باره چیزها را ممنوع کند.
بنابراین، اسطوره صرفاً باقی گفتاری ندارد بلکه
شامل تمامی شیوه های نوشتاری و باز نمایی هایتز
می شود.

پارت، همچنین به ما می گوید که اسطوره، نظام
نشانه ها بر پایه دوام است. آنچه در نظام اول
نشانه است (پژوهنده نام مفهوم و تصویر)، در
نظام بعدی به ذالی صرف تبدیل می شود. مصالح
گفتار اسطوره ای (زبان، رسانه ها و باز نمایی ها) هر

اندازه که در آغاز متفاوت باشند، به محض آنکه
به تور اسطوره می افتند به کار کرده دلالت کننده
محض فرونگه می شوند.

۱- «خطوط ما آنها را همان مصالح اولیه می بیند.
و وحدت آنها از آنجا ناشی می شود که جماعتی
به منزلت زبانی صرف فرو می افتند. اسطوره»
چه با نوشتار الفبایی رو به رو شود و چه با نوشتار
تصویری - می خواهد که در آنها فقط جمع نشانه ها
و نشانه های کلی و واژه غایی نخستین زنجیره
نشانه شناسانه را مشاهده کند. بنابراین، تشخیص
اسطوره در نیت و التفات آن و به معنای لفظی یا
حقیقی آن، بهفته است.

۲- اسطوره، خصوصیت امره و الزام کننده دارد
اسطوره که از مفهومی نظری نشأت گرفته و به
طور مستقیم از احشالی سرچشمه گرفته است،
در جست و جوی کسی است که آن کس من هستم.
اسطوره به طرف من می آید و من تسلیم نیروی
بیتند آن هستم. اسطوره مرا صدا می زند تا
ایهام گس خورش بپندم آن را در یافت کنم. اسطوره
در لحظه رسیدن به من خود را به حال تعلیق
نرمی آورده روی می گرداند و شکلی کلی و عام
به خود می گیرد صفت و مساحت می شود و خود را
خفنی و معصوم می کند اما در همان حال همچون
یک دیکتاتور مفهوم و معنا را باز داشت کرده و به
بند می کشد پشت لهر واقع پنهان می شود و به آن
حالتی آگاهی بخش اعطا می کند اما در عین حال،
امر واقع نیت را قطع می سازد و آن را به مرضی مبتلا
می کند که حافظ آن بی حرکتی و بی حیثی
است.

۳- برخی پسا مدرنیست های متأخر از فوکویر
این اعتقادند که فرهنگ نه غایت فی نفسه است
و نه محصول عقلان خود بنیاد - چه افراد و چه
اجتماعت - بلکه ساز و کاری برای انتقال اشکال
«حاکمیت» برای نظم دین و اداره کردن کنش
فکر و زندگی است. در واقع، همان طور که این
استدلال نشان می دهد آثار و اعمال فرهنگی
تنها در رابطه با دیگر ساختار های حکومتی وجود
ندارند. همین رو، نومی بنت استدلال کرده است
که سیاست و شرایط حکومتی و فرایندها باید
به عنوان پراسازنده اشکال و حوزه های متفاوت
فرهنگ به حساب آورد.

۴- پسا مدرنیست ها در ساخت فرهنگی روابط
ویروم وار می بینند و نوعی الگوی مربع یا مربع
ایجاد می شود که در آن تمام فرهنگ ما از یک
وارد در کنار یکدیگر جای می گیرند و در فضای
ملین خود حوزه های ترکیب و اختلاط فرهنگی
ایجاد می کنند. تمایز میان فرهنگ هم به معنای
«تفاوت داشتن» (to differ) است و هم به معنای
«تغییر داشتن» (to differ) بنابراین، «فاوت»
و در عین حال «تحلیق» یک معنای نهایی و ثابت
نیز هست. به طوری که هیچ هویت فرهنگی ای
برای همیشه کامل و از لحاظ معنا یکنه و ثابت
بست. تنها در باز نمودها است که هویت به طور
جزئی و غیر کامل تشکیل می شود. هیچ هویت
«اصیل» و از پیش موجودی وجود ندارد که بتواند
از پشت باز نمودها آشکار شود. اما دقیقاً در همین
سرمین سرشار از نفی و تمایز و کثرت است که
می بایست متغیر طلوع خورشید وحدت (ویرزبل) و
وحدت از کثرت می آید. پرت.

۵- پست مدرن ها در ساخت فرهنگی، تا پایداری و
اندیشه های سطحی به جای معنی عمیق، مونتاژ
و اختلاط شیوه ها به جای اصالت ناهمگونی و
تایید سنجی و هرج و مرج به جای فرار و اوت های
عقل و پیک سرفرامی بیننده به بیان کس و ک
همکاران است. پسا مدرنیته شنیدن به این معناست
که خود فرهنگ اکنون در قالب «فرهنگ»
اندکاز زبانی می شود. قدرت نمادین که از هنر
سلسله مراتبی «عالی و پست» در عصر مدرنیته
آزاد شده بود، به وسوسه ای برای ایجاد هویتها از
طریق «عده» و «سایه» در همه عرصه های زندگی
تبدیل می شود. اینکاک فرایند فرهنگ جامعه و
شخصیت که مشخصه مدرنیته است، در هم و برهم



می‌شود به طوری که باید که حوزه ساختاری اجتماعی مستقل و خالص دیگر مفهومی ندارد بلکه با تفکرات و اندیشه‌های نسل‌ها و بسط و توسعه ساختارهای اجتماعی و از بین رفتن ساختارها باید «جامعه» را بر حسب فرهنگ درک کرد هر چه جریان‌های فرهنگی، جهان را در نور دیده و آن را به روش‌های غیرطبیعی تقسیم می‌کنند قدرت پدیده‌های اجتماعی عظیم‌تر می‌شوند نظیر دواستاد مسلمان‌های اقتصادی، تحصاری، مجالس، نیروهای تلفیقی و... ذات عامی کاملاً می‌باشد»

افزون بر این، پسا مدرنیست‌ها ایده چندمنظری «مفاهیم» را وارد عرصه فرهنگ نیز کرده‌اند. «چندمنظری» و «ازدگی تکنیکی» است برای طریقه‌ای که در آن یک دال خالص همیشه به بیش از یک معنا دارد چرا که همانا اثر تفاوت‌های درون نظامی بزرگ‌تر است. برهان آنها به این صورت است: «مفهوم تولیدی» هستند و سه لایه‌ای (سه لایه‌های خاص در جهان) یعنی نتیجه تفاوت یک مسئله از دیگری است پس نشانه‌ها چندمنظری هستند یک تشابه را می‌توان همیشه جایگزین دیگری کرد (به اصطلاح در روابط «چندمنظری») و وارد تعبیرهای از دیگر نشانه‌ها می‌شود (روابط چندمنظری) با تسلیح می‌توان گفت یک مسئله می‌تواند «متضمن» شماری از نشانه‌های دیگر باشد این نظریه بر صحت توضیح این امر است که تولیدات فرهنگی چطور ممکن است با عناصر جدیدی ترکیب شوند تا در موقعیت‌های متفاوت تأثیرات متفاوتی تولید کنند.

از این منظر تولید فرهنگی به مثابه فرایند اختلاط، «جذب تولید» و «مفاهیم» حرکت می‌شود. مفاهیمی چون اختلاط که از به اصطلاح «چندمنظری» حاصل می‌شوند، ما را به نوعی فرهنگ‌گرایی آشنا شده با می‌گرداند زیرا فادرمان می‌سازند مشاهده کنیم افراد و جوامع خاص چگونه می‌توانند کنش‌گرانه در نشانه‌ها و تولیدات فرهنگی آمده از دور دست معنی جدیدی خلق کنند.

سخن آخر

هر حوزه مطالعاتی دانشگاهی، دانشی دربراه «نوع» و «ماه» برای گفتن دارد اما زمانی که از منظری دیگر با دیدن وارد عرصه مطالعات فرهنگی می‌شویم، نشانی از این «ماه» نشان نمی‌دهیم. پسا مدرنیسم با استنباط و منطق تک گویه و اقتدارگرایی هر حوزه مطالعاتی «به چالش» بر می‌خیزد به ترویج منظرهای متنوع و حوزه‌های مطالعاتی متنوع، سیال، گستر، اختلاطی و پیوندی می‌پردازد به ترویج و «تعمیق» نوع آگاهی بازتابنده (conscience reflexive) و انتقادی در عرصه فرهنگ هدایت می‌گردد به جست‌وجو و کشف کارکردهای سیاسی خاص فرهنگ اقدام می‌کند فرهنگ را به عنوان شکلی از جزئی و به عنوان شکلی از «حاکمیت ذهنی» یعنی هم‌پای برای تولید شهروندان سازگار با همسره راه که قسمت اعظم پس فرایند از طریق نظام آموزشی صورت می‌گیرد - مطرح می‌کند - به «مقاومت‌ها» و تمایزهای طوقی و عرصی فرهنگ‌ها و هویت‌های فرهنگی توجه می‌دهد، بر خرسره فرهنگ‌های تحت‌تأثیر، تأکید دارد تعریف شده و حاشیه‌ای تکرار می‌کند بر اساس طوره به مثابه یک پیام و گفتار فرهنگی و ایندولوژیک تأکید می‌ورزد به تعریف مرزهای فرهنگ صومبی، فرهنگ تحمیل، فرهنگ برتر و فرهنگ قوت می‌پردازد ترویج کلاژ فرهنگی و زیباشناختی‌شدن زندگی روزمره را در دستور کار معرفتی خود قرار می‌دهد مطالعات فرهنگی را به گریز از «تبدیل فاصله» و مرز تشویق می‌کند بر هویت‌های ربطی و سیال و کدر فرهنگی تأکید می‌ورزد بر این اصل که یکی از اساسی‌ترین وظایف تحلیل گر مطالعات فرهنگی وارد شدن

به پیوندها و وصلت‌های میان فرایندهای حاکمیت و تقابل برای خود و تأثیر در آنهاست. اصرار می‌ورزد بر مجاز و بسط و مصرف‌گرایی در «جنگ زندگی» و خردمندانه‌ها می‌مانند گروه‌های جوانان و جنبش‌های اجتماعی و بین و به تبع آن در قدرت اشاره دارد طرح مقولای بدیع و بی‌بدیلی همچون «جامعه مصرفی»، «جامعه روسانه‌ای»، «تکنولوژی اطلاعات»، «شکال جدید مد و فرهنگ»، «فلسفه کمال جدید قدرت و دانش»، «شکال جدید سوژگی و هویت» و... را در دستور کار مطالعات فرهنگی قرار می‌دهد و تأکید بر «آزادیت‌ها» را به مثابه بر ساخته زبان تعریف کرده و تأکید می‌کند که «بزرگوار خودشان و جهانی را که در آن زیست می‌کنند» بر استفاده روزمره خود از زبان می‌بازند روابط قدرت در همین فرایند ساخته و اساسی می‌شوند و افزون بر این، آنچه ما جامعه و فرهنگ می‌نامیم نیز همین «چرخش» است پس از می‌شوند.

در این فضای گفتگویی آموزه‌های سیاسی، شکل و محتوای متفاوت می‌یابند زیرا از یک سو پسا مدرنیسم:

- ۱- میکرو فیزیک قدرت جای ماکرو فیزیک قدرت می‌نشیند
- ۲- میکرو پالیتمیک جای ماکرو پالیتمیک می‌نشیند
- ۳- قدرت مشرف بر حیات و نیزه و سوژه‌ها، جای قدرت حاکم می‌نشیند
- ۴- «قدرت سیاسی» به عنوان تلاش نیروهای قوی سیاسی برای تثبیت نسبی دال‌های مکتور - در قالب دیگرهایی خاص معنا می‌یابد
- ۵- هر مضمونی به عنوان تثبیت نسبی رابطه بین دال و معنول و نظریه‌های در باب تصمیم‌گیری در عرصه‌های غیر قابل تصمیم‌گیری اتخاذ می‌شوند، تعریف می‌شوند
- ۶- قدرت نشانه و ردی‌های حدیث در درون ساختار تعریف می‌شود
- ۷- جامعه به مثابه «شبهی محسوس و واحدی» که فرایندهای جزئی خاص خود را به هم می‌نهد، غیر ممکن دانسته می‌شود
- ۸- عرصه سیاست، عرصه بازی تکثیرها و تمایزها و غیر عقلانی و پیش‌بینی‌ناپذیر تصویر می‌شود»

۹- «تصورات اخلاقی، سیاسی و معرفت‌شناختی» بدون زمینه فرض شده و بنا بر این، انسان را حاصل ساختارهای قدرت دانسته که به طور ناخودآگاه سیاسی هستند

۱۰- تمرکز بر رخدادهای می‌شود. این سخن بدین معناست که قدرت صرف نظر از جایگاه آن در

«واقعیت» و ارتباط با جبر همدی، در معرض چنگ بازی، چله‌جایی و نیز تکرار است

۱۱- همان گونه که برای یک متن نویسنده فرض نمی‌شود و یک مولف قبل از آنکه خلق و آفریننده متن دانسته شود، قرائت کننده آن هم می‌شود اجتماع و سیاست نیز همین گونه تصور می‌شوند

۱۲- همان گونه که یک متن صرف از هکتر فراینده‌ای از قرائت، قابلیت دسترس و بیانی می‌یابد، واقعیت پدیده‌های اجتماعی و سیاسی نیز امری درون گفتگویی پنداشت می‌شود

۱۳- همان گونه که یک متن، حاصل تجسیم و تخلیص (Condensation) متن‌های دیگر تعریف می‌شود متن از جهت باغ و سیاه، بت‌تیر حاصل تجسیم و تخلیص نیروهای مختلف تعریف می‌شود

حاشیه‌هایش) معنا می‌یابد اجتماع و سیاست نیز بی‌حضور در شان قابل تعریف فرض نمی‌شوند

۱۵- همان گونه که مرزهای بینامتنی، شفاف و لایت فرض نمی‌شوند، مرزهای سیاسی و اجتماعی نیز سیال و کدر ترسیم می‌شوند

۱۶- همان گونه که به یک متن به مثابه یک کلیت و تمامیت خودی‌سنده و فرز گرفته شده تکرار می‌شود، به جامعه، اجتماع و سیاست نیز به مثابه یک کلیت توجه می‌شود

۱۷- همان گونه که یک گفتگو، مجموعه‌ای نامتجانس و غیره: «تأثیر» تعریف می‌شود هویت‌های اجتماعی و سیاسی نیز به مثابه «مقولاتی» که در گره‌های آن قابل تشخیص یافته (فلسفه شده) ظاهر می‌شوند تعریف نمی‌شوند بلکه به عنوان یک رساننده تمایزها در یک نظام مبتنی بر روابط سیاسی ناب تعریف می‌شوند

از جنبه دیگر، با مطالعات فرهنگی: ۱- کشف این موضوع که گروه‌های مختلف با حداقل قدرت، چگونه از نظر عملی قرائت‌ها و استفاده‌های خاص خود، از آن تولیدات فرهنگی توسعه می‌دهند - «تأثیر» - و مقاومت‌ها یا پیوندن آنها با هویت خاص خود - در دستور کار سیاسی قرار می‌گیرد

۲- تأمین مقوله به نقد کشیده می‌شود که نظریه سیاسی‌ای بتواند خارج از حورهای آن را بگیرد که ادعای کند حقیقتی را در مورد آن اظهار می‌کند به هر ارات دیگر، گویا یک «فراگفتار» باشند خود «تأثیر» عملی مبتنی بر گفتار است

۳- در حورهای خاص به همراه اثرات خاصی از قدرت تولید می‌شود، نظریه برای نمونه، قابلیت می‌را فراهم می‌آورد که از نظر بلاغی بر ارزش‌های دیگر اتصال‌ها و فصل سلیم ضروری کند

۴- گرایش به سوی «پوپولیسم فرهنگی» (بزرگه تبیین جیم حکم گیگان) برجسته می‌شود، پوپولیسم فرهنگی، درون دست ضدسروارده مطالعات فرهنگی ممکن شده پوپولیسم فرهنگی، به مطالعات فرهنگی بازی رسد که جهانی شود، دقیقاً به این دلیل که فرهنگ تجزیه‌ای به میدان دسترسی فراموشی، روسه از پایداری دست می‌یابد

۵- «زرد و طرد» ساله مرانمی که از فرهنگ‌های تک‌صدا می‌تواند و تک فرهنگ‌گرایی پیش‌تجلی می‌کند و گرایش به فرهنگ مردم هستند که طی فرایندهای ساخت، مناسقات فراهم می‌آورد

۶- فراگیر و فراملی شدن این‌ها مطالعات فرهنگی و فرایز، تعالی فراینده به گروه‌های پراکنده می‌روند، آژوره یا آنها می‌کند که به

گفته‌ای تأثیر است میان قدرت‌ها و روندهای جهانی مقیم‌اند

۷- در یک برداشت رادیکال، فرهنگ نه غایت می‌نماید و نه محمول غاسلان خودنماید - چه اقتدار، چه اجتماعات - بلکه ساز و کاری برای انتقال لشکال «حاکمیت» برای نظم دادن و اندام‌گرایی کنش، فکر و زندگی تعریف می‌شود

به بیان دیگر، از این منظر آثار و اعمال فرهنگی تنها در رابطه با دیگر ساختارهای حکومتی وجود دارند از همین رو، تونی بنت استدلال کرده است که «حیاست» و شرایط حکومتی و فرایندها را باید به عنوان بر سرزنده اشکال و حوزه‌های متفاوت فرهنگ به حساب آورد. «متنای ضمنی این حرف، آن است که روشن‌ترین وظیفه تحلیل‌گر مطالعات فرهنگی، وارد شدن به پیوندها و وصلت‌های میان فرایندهای حاکمیت و تقابل این دو تا تأثیر در آنهاست»



مطالعات فرهنگی این مقوله را نقد می‌کند که نظریه سیاسی‌ای بتواند خارج از حورهای قرار بگیرد که ادعا می‌کند حقیقتی را در مورد آن اظهار می‌کند، گویا یک «فراگفتار» باشند

پانویس‌ها

- ۱- سلیمان دهره، «مطالعات فرهنگی، ترجمه نسامک محمدی و ش. بهرامی و بی‌بی‌بی، تهران: ناخون، ۱۳۸۷» ص ۲۲
- ۲- «تفسیر جی‌سی، همه چیز زندگی ما به مفهومی نوظهور و نوزدهم نشده فرهنگی» شده است و به بیان لاکلا و موفه، «هر چیزی فرهنگی است» و «آنچه به این‌که خود واقعیت اجتماعی از سطح گفتار است» بنا بر این، «مطالعات فرهنگی» از طریق فرهنگ ساخته شده، مورد مخالفت قرار گرفته و بازتولید شده است.
- ۳- خشکی از مطالعات ادبی که «نمایش واقع‌آر» است. لویس، مشهورترین عضو این گروه، گرفته است. لویس، «گفتار» برای «نامه» و «نمایش» چیزی بود که اکثر به گوتی، «عالم» به نامی از پیور بود. هر ماه فرهنگی «اصول» می‌شود
4. See Douglas Kellner, Media Culture; Cultural studies, identity and politics between the modern and the postmodern (London and New York: Routledge, 1995)
5. Bennett Tony, Culture: A Reformer's Science (Sydney, 1998), p. 60
6. Jameson F., "postmodernism or the Cultural Logic of late Capitalism," New Left Review, 1984, 146, p.56
7. Ibid, p. 87
- ۸- «کیت نشی، جامعه‌شناسی سیاسی مطبوعه جهانی شدن»، «جامعه قدرت» ترجمه محمد تقی دلفروز تهران: کوبر، ۱۳۸۰» ص ۵۰
9. Hall S., "Cultural identity and Diaspora," in J. Rutherford (ed.), Identity Community, Culture, Difference (London: Lawrence and Wishart, 1990), p. 229
- ۱۰- «کیت نشی، جامعه‌شناسی سیاسی مطبوعه جهانی شدن»، «جامعه قدرت» ترجمه محمد تقی دلفروز تهران: کوبر، ۱۳۸۰» ص ۲۸۱-۲۸۲
11. Douglas Kellner, Media Culture; Cultural studies, identity and politics between the modern and the postmodern (London and New York: Routledge, 1995), p.8
- ۱۲- «کنس طرو و فرنگ دهر در کتاب خود، «توضیح سیاسی» به «مطرح» «بسی از افعال و تأیید وجود کلی‌گرایی در وضعیت سیاسی پست‌مدرن (ص ۱۲-۱۳) به سرحاست حذف خود را تا آنجا که ممکن است بازسازی و وحدت و انسجام تعدد در چهار چوب وضعیت سیاسی پست‌مدرن ذکر می‌کند (ص ۱۲) و این‌ها باید گفت که هدف آنها تسلیب چندی با دیده گمانش در مورد پست‌مدرن نگرانی خود به مانند «نگوشت بوین» و «جده‌سون عرصه سادت معاصر» و «سنگان کشنده دیده و دیگر فر کنترل طمی (ص ۱۳) که توسط دیدگاه‌های سیاسی کلان و کلی جدید در شکل سیاست جزئی و اتحادیه‌های کارگری بر ساحت سیاسی تحمیل می‌شود، نمی‌بیند» برای «طرو» لهر و «ب» جاری نظریه‌ها در آن «دیگر» وضعیت سیاسی پست‌مدرن بر اساس پذیرش اکثر فرهنگ‌ها و گفتارها قرار دارد (ص ۱۴) در نتیجه «سبب پست‌مدرن سیاست جیش‌ها و تلاش‌ها می‌با موضوع و مدانه واحد جهت تقویت یا حذف کلیه ویژه واحد ایجاد بوده (ص ۱۴) و «این روش‌ها هر نوع سیاست رهایی‌بخش در تضاد و ناسازگاری قرار دارند»
- ۱۳- اما در هر صورت زمینه و سیر این چنین است از دست دادن باور و ایدئولوژی خود به سیاست حزبی و طرز کار دوگانه‌گرایی و هر یک کلام می‌تواند به سیاست کلان نوع سنتی با ظهور جنبش‌ها و انقلاب‌های تک موضوعی به صحنه بازگشت «بزرگ» خودمختی سیاسی» (ص ۱۵) از زمان نگارش طرو و لهر، «فناج بومستی و دیگر مناطق ظهور سیاست کسب هویت بورژوازی و تک‌صوتی را به پیش‌تر مورد تأیید قرار می‌دهد» و در نتیجه این قبیل تحولات از راهی نسبتاً افزایش طرو و لهر آن است که هر چه «سیاسی» کاملاً «فهر فلتاسی» و پیش‌بینی‌ناپذیر است (ص ۱۵) در حالی که دیگر نظریه‌ها در آن طرفدار توگرا، وضعیت و احساسی‌تری نشان می‌دهند.